

ایلیاہ — نمبر ایک

اول و آخر

Jeff Pippenger

2023-07-31

بیان اختتامی عہد عتیق ایک وعدہ پیش کرتا ہے کہ نبی ایلیاہ خداوند کے عظیم اور ہیبتناک دن سے پہلے ایک پیغام کے ساتھ ظاہر ہوگا۔

ایک، میں خداوند کے اُس عظیم اور ہولناک دن کے آنے سے پہلے تمہارے پاس ایلیاہ نبی کو بھیجوں گا۔ اور وہ باپوں کے دلوں کو اولاد کی طرف، اور اولاد کے دلوں کو اُن کے باپوں کی طرف پھیر دے گا، ایسا نہ ہو کہ میں اُن اور زمین کو لعنت سے ماروں۔ ملاکی 4:5، 6۔

کتاب مقدس بہ روشنی بیان می کند کہ «روز عظیم و مہیب خداوند» یا آن «لعنتی» کہ خدا «زمین را بدان می زند»، در کتاب مکاشفہ بہ طور نمادین ہمچنین بہ صورت «ہفت بلای آخر» یا «غضب خدا» ترسیم شدہ است۔ فصل پانزدہم مکاشفہ، صحنہ نبوی ای را معرفی می کند کہ بہ ریختہ شدن ہفت بلای آخر عظیم و مہیب فصل شانزدہم می انجامد۔

اور میں نے آسمان پر ایک اور نشان دیکھا، بڑا اور عجیب: سات فرشتے، جن کے پاس سات آخری آفتیں تھیں؛ کیونکہ انہی میں خدا کا غضب پورا ہو جاتا ہے۔

اور میں نے یوں دیکھا گویا شیشے کا ایک سمندر ہو جو آگ کے ساتھ ملا ہوا ہو؛ اور وہ لوگ جو اُس حیوان پر، اور اُس کی مورت پر، اور اُس کے نشان پر، اور اُس کے نام کے عدد پر غالب آئے تھے، شیشے کے اُس سمندر کے کنارے کھڑے تھے، اور خدا کی بربطیں لیے ہوئے تھے۔ اور وہ خدا کے بندہ موسیٰ کا گیت، اور برہ کا گیت گا کر کہتے تھے: اے خداوند خدا قادر مطلق، تیرے کام عظیم اور عجیب ہیں؛ اے مقدسوں کے بادشاہ، تیری راہیں راست اور سچی ہیں۔ اے خداوند، کون ہے جو تجھ سے نہ ڈرے اور تیرے نام کی تمجید نہ کرے؟ کیونکہ فقط تو ہی قدوس ہے؛ کیونکہ سب قومیں آ کر تیرے حضور سجدہ کریں گی؛ کیونکہ تیرے انصاف ظاہر ہو گئے ہیں۔

پس از آن نگرستم، و اینک، معبد خیمہ شہادت در آسمان گشودہ شد؛ و آن ہفت فرشتہ کہ ہفت بلا را داشتند، از معبد بیرون آمدند، در کتان پاک و سپید ملبس، و سینہ های خویش را بہ کمر بندہای زرین بستہ بودند۔ و یکی از آن چہار موجود زندہ بہ آن ہفت فرشتہ، ہفت پیالہ زرین مملو از غضب خدای زندہ تا ابدالآباد را داد۔ و معبد از دود برخاستہ از جلال خدا و از قدرت او پر شد؛ و هیچ کس نتوانست بہ معبد داخل شود تا آن گاہ کہ ہفت بلای آن ہفت فرشتہ بہ کمال رسید۔ مکاشفہ ۱۵:۸-۸

سببُ اُنہ «لم یقدر أحدُ أن یدخل الهيكل حتی کملت ضرباتُ الملائکة السبعة» هو أن فرصة نيل الخلاص تُغلق عندما یمتلئ الهيكل دخاناً في الأصحاح الخامس عشر. وعندئذ یكون زمن الامتحان الذي أُعطي للبشرية لكي تتوب وتجد الخلاص قد انتهى. وحين تبلغ الأمور تلك اللحظة الزمنية، یسكب «یوم الرب العظیم والمخوف» الذي یدعوه یوحنا «الضربات السبع الأخيرة» قبل المجيء الثاني للمسیح. وقد سمی ملاخي ذلك الیوم «مخوفاً»، ویحدِّده إشعیا بأنه «عمله الغریب».

زیرا خداوند چنان کہ در کوہ پرازیم برخاست، برخاود خاست؛ و چنان کہ در درہ جبعون خشمگین شد، خشمگین خواہد شد، تا کار خود را، کار غریب خویش، بہ انجام رساند؛ و فعل خود را، فعل عجیب خویش، بہ وقوع آورد۔ پس اکنون استہزاکنندگان مباحثید، میادا بندہایتان سخت تر گردد؛ زیرا از خداوند یہوہ صبايوت شنیدہام کہ ہلاکتی، بلکہ ہلاکتی مقدر، بر تمامی زمین واقع خواہد

شد. اشعيا ۲۸:۲۲، ۲۲.

اگرچه «عمل غریب» خداوند «تمام زمین» را در بر می‌گیرد، الهام به‌روشنی بیان می‌کند که فرو ریختن بلاها با شورش یک ملت مرتبط است.

«قوم‌های بیگانه از نمونه ایالات متحده پیروی خواهند کرد. هرچند او پیشگام می‌شود، با این حال همان بحران بر قوم ما در همه نقاط جهان خواهد آمد.» شهادت‌ها، جلد ۶، ص. ۳۹۵.

«چون آمریکا، سرزمین آزادی دینی، با پایتت متحد شود تا وجدان را به اجبار وادارد و مردم را مجبور سازد که سبت کاذب را حرمت نهند، مردمان هر کشور در سراسر جهان به پیروی از نمونه او کشانده خواهند شد.» شهادت‌ها، جلد ۶، ص. ۱۸.

بر قوم اپنی آزمائشی مهلت کا پیاله بهره گی، لیکن "خدا کے فیصلے" جنہیں سسٹر وائٹ "قومی تباہی" قرار دیتی ہیں، اور "خدا کے مہلک فیصلوں کا وقت" بھی کہتی ہیں—یعنی وہ تاریخ جو ریاستہائے متحدہ میں اتوار کے قانون سے شروع ہوتی ہے—سات آخری آفتیں نہیں ہیں۔

«زمانی فرا می‌رسد که شریعت خدا، به معنایی خاص، در سرزمین ما باطل شمرده خواهد شد. حاکمان ملت ما، به‌وسیله مصوبات قانونی، قانون یکشنبه را به اجرا خواهند گذاشت، و بدین‌سان قوم خدا در معرض خطری عظیم قرار خواهند گرفت. هنگامی که ملت ما، در شوراها قانون‌گذاری خود، قوانینی وضع کند تا وجدان‌های مردم را در خصوص امتیازات دینی‌شان مقید سازد، و رعایت یکشنبه را الزام‌آور گرداند، و قدرتی ستمگرانه را بر ضد کسانی به کار گیرد که سبت روز هفتم را نگاه می‌دارند، شریعت خدا، از هر جهت عملی، در سرزمین ما باطل شمرده خواهد شد؛ و ارتداد ملی، در پی خود، ویرانی ملی را خواهد آورد.» Review and Herald، 18 دسامبر 1888.

قضاوت‌های خدا، که خواهر وایت آن‌ها را «خرابی ملی» می‌نامد، از قانون ملی یکشنبه آغاز می‌شوند و سرآغاز «عمل غریب» خدا را نشان می‌دهند، هرچند عمل غریب خدا به‌طور خاص‌تر همان هفت بلای آخر است. تصویری کامل‌تر از عمل غریب خدا هنگامی پدیدار می‌شود که رهایی از مصر به خط داوری‌های اجرایی خدا افزوده شود. بلاهای مصر، هرچند ده‌گانه بودند، تقسیم شده بودند. سه بلای نخست از هفت بلای آخر متمایز بودند. از این‌رو، رهایی از مصر دوره‌ای از زمان را مشخص می‌کند که به‌وسیله سه بلای نخست نمایانده شده است؛ دوره‌ای که با خرابی ملی ایالات متحده آغاز می‌شود و تا زمانی ادامه می‌یابد که میکائیل برخیزد و مهلت آزمایش بشر به پایان رسد.

«دا خدای قضاوتونه به پر هغو کسانو نازل شي چې د هغه د خلکو د ځپلو او له منځه وړلو په لټه کې دي. له بدکارانو سره د هغه اوردمهاله زغم انسانان په سرغړونه کې زروړوي، خو سره له دې هم د هغوی سزا حتمي او وېروونکې ده، ځکه چې ډېر ځن ډېدلې ده. "څښتن به لکه په غره د پرازيم کې راپورته شي، او لکه په دره د جبعون کې به په غضب شي، ترڅو خپل کار، خپل پردی کار، ترسره کړي؛ او خپل عمل، خپل پردی عمل، پوره کړي." اشعيا 28:21. زموږ د رحيم خدای لپاره د سزا ورکولو عمل يو پردی عمل دی. "په خپل ژوند مې قسم، فرمايي مالک خدای، چې زه د بدکار په مرگ کې هېڅ خوشحالي نه لرم." حزقيال 33:11. څښتن "رحيم او مهربان، په قهر کې ورو، او په نېکۍ او رښتيا کې غني، ... د گناه، سرغړونې او خطا بخښونکی" دی. خو "هغه به په هېڅ ډول مجرم بې‌گناه ونه گڼي." "څښتن په غضب کې ورو او په قدرت کې لوی دی، او بدکار به هېڅ‌کله بې‌سزا پرېنږدي." خروج 34:6، 7؛ ناحوم 1:3. هغه به د عدالت په وېروونکو کارونو سره د خپلې تر پېښو لاندې شوې شريعت واکمني تثبيت کړي. هغه سختي مکافات چې سرغړونکي ته په تمه ده، د عدالت د اجرا کولو په باب د څښتن له زړه نازړه توب څخه اټکل کېدای شي. هغه قوم چې هغه ورسره ډېر زغم کوي، او چې تر هغه به يې ونه وهي څو يې د

خدای په حساب کپ د خپلې گناه پیمانه ډکه کړې نه وي، په پای کې به د غضب هغه پیاله وڅښي چې له رحم څخه بېک پونه ده.»

«هنگامی که مسیح شفاعت خود را در قدس متوقف سازد، آن غضب بی‌آمیختگی که بر ضد کسانی که وحش و تصویر او را می‌پرستند و نشان او را می‌پذیرند تهدید شده است (مکاشفه 9:14، 10)، فرو ریخته خواهد شد. بلاهایی که بر مصر نازل شد، آنگاه که خدا در آستانه رهایی اسرائیل بود، از حیث ماهیت مشابه آن داوریهایی بود که به مراتب هولناک‌تر و گسترده‌تر است و درست پیش از رهایی نهایی قوم خدا بر جهان فرود خواهد آمد. مکاشفه‌نگار، در وصف آن تازیانه‌های دهشتناک، می‌گوید: «بر مردمانی که نشان وحش را داشتند و تصویر او را می‌پرستیدند، دملی بدخیم و دردناک پدید آمد.» دریا «چون خون مرده‌ای شد، و هر جانداري که در دریا بود مرد.» و «رودها و چشمه‌های آب ... خون شد.» هرچند این بلاها هراس‌انگیزند، عدالت خدا به تمامی مبرا و موجه است. فرشته خدا اعلام می‌دارد: «ای خداوند، ... عادل هستی، زیرا چنین داوری کرده‌ای. زیرا خون مقدسان و انبیا را ریخته‌اند، و تو نیز بدیشان خون نوشانیده‌ای؛ زیرا مستحق آنند.» مکاشفه 2:16-6. آنان با محکوم کردن قوم خدا به مرگ، به همان‌سان حقیقتاً گناه خون ایشان را بر خود گرفته‌اند که گویی آن خون به دست خودشان ریخته شده بود. به همین‌گونه، مسیح یهودیان روزگار خویش را نسبت به تمامی خون مردان مقدسی که از ایام هابیل ریخته شده بود، مجرم اعلام کرد؛ زیرا همان روح را داشتند و می‌کوشیدند همان کاری را انجام دهند که آن قاتلان انبیا انجام داده بودند.»

“در بلایی که پس از آن می‌آید، به خورشید قدرت داده می‌شود که «مردمان را به آتش بسوزاند. و مردمان به حرارتی عظیم سوخته شدند.» آیات 8 و 9. انبیا بدین‌سان حالت زمین را در آن زمان هولناک توصیف می‌کنند: «زمین ماتم می‌گیرد؛ ... زیرا محصول کشتزار نابود شده است.... همه درختان صحرا خشکیده‌اند، زیرا شادی از بنی‌آدم پژمرده شده است.» «بذر زیر کلوخ‌های خود پوسیده است، انبارها ویران گشته‌اند.... چهارپایان چگونه ناله می‌کنند! گله‌های گاوان سرگشته‌اند، زیرا چراگاهی ندارند.... نهرهای آب خشک شده است، و آتش چراگاه‌های بیابان را بلعیده است.» «در آن روز، سروده‌های هیکل به شیون بدل خواهد شد، خداوند یهوه می‌گوید: در هر جا اجساد بسیار خواهد بود؛ آنها را در خاموشی بیرون خواهند افکند.» یوئیل ۱:۱۰-۱۲، ۱۷-۲۰؛ عاموس ۳:۸.”

«این بلاها همگانی نیستند، وگرنه ساکنان زمین به کلی نابود می‌شدند. با این حال، هولناک‌ترین تازیانه‌هایی خواهند بود که تا به حال بر فانیان شناخته شده است. تمامی داوری‌هایی که پیش از پایان زمان آزمایش بر انسان‌ها وارد آمده‌اند، با رحمت درآمیخته بوده‌اند. خون شفاعت‌گر مسیح، گناهکار را از دریافت تمام اندازه تقصیرش محفوظ داشته است؛ اما در داوری نهایی، غضب بی‌آنکه با رحمت آمیخته باشد، فرو ریخته می‌شود.»

در آن روز، انبوه مردم آرزومند پناه رحمت خدا خواهند شد، همان رحمتی که چنین درازمدت خوار شمرده‌اند. «اینک ایامی می‌آید، می‌گوید خداوند یهوه، که در زمین قحطی‌ای خواهم فرستاد، نه قحطی نان و نه تشنگی آب، بلکه قحطی شنیدن کلمات خداوند؛ و از دریا تا دریا سرگردان خواهند شد، و از شمال تا به شرق، این سو و آن سو خواهند دوید تا کلام خداوند را بطلبند، اما آن را نخواهند یافت.» عاموس ۸:۱، ۱۲. نبرد عظیم، ۶۲۷-۶۲۹.

در بخش پیشین چنین آمده بود: «ملتی که او با آن مدارا می‌کند، و تا زمانی که پیمانه عصیان‌ش در حساب خدا لبریز نشده باشد، آن را نخواهد زد، سرانجام جام غضب عاری از رحمت را خواهد نوشید.» او همچنین در همان بند نوشت: «بلاهایی که بر مصر نازل شد، هنگامی که خدا در آستانه رهایی اسرائیل بود، از حیث ماهیت، مشابه آن داوریهایی هولناک‌تر و گسترده‌تری است که درست پیش از رهایی نهایی قوم خدا بر جهان فرود خواهد آمد.» آن ملت (ایالات متحده) که «پیمانه عصیان» را لبریز می‌کند، بلاهایی مشابه ده بلای مصر را متحمل خواهد شد.

آفت‌های مصر به دو دوره تقسیم شدند. سه آفت نخست بر همه فرود آمد، اما هفت آفت آخر تنها بر مصریان نازل شد.

و در آن روز سرزمین جوشن را، که قوم من در آن ساکن‌اند، جدا خواهم ساخت، تا در آن‌جا انبوه مگس‌ها نباشد؛ تا بدانی که من یهوه در میان زمین هستم. خروج 8:22.

سه بلای نخست در مصر همه‌جا فرود آمد، اما جوشن، جایی که عبرانیان در آن ساکن بودند، هفت بلای آخر مصر را دریافت نکرد. ایالات متحده آن امتی است که در قانون یکشنبه پیمانۀ گناه خود را لبریز می‌سازد. در آن هنگام، ارتداد ملی با هلاکت ملی دنبال می‌شود، اما داوریهایی که هلاکت ملی را پدید می‌آورند، تا زمانی که میکائیل برخیزد و مهلت آزمایش برای تمامی نوع بشر بسته شود، با رحمت آمیخته‌اند. در هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحده، اکثریت کسانی که اکنون خود را نگاه‌دارندگان سبت می‌دانند، در برابر قدرت‌های حاکم سر فرود خواهند آورد و نشان وحش را خواهند پذیرفت. در آن زمان، مسئله قانون یکشنبه برای کسانی که بیرون از ادونتیسیم بوده‌اند، به آزمونی روحانی بدل می‌شود. از قانون یکشنبه در ایالات متحده تا هنگامی که میکائیل برخیزد، زمان گردآوری عظیم کارگران ساعت یازدهم است، اما در رحمت پیشاپیش بر روی کسانی بسته شده است که پیش از قانون یکشنبه، در قبال نور سبت روز هفتم مسئول شناخته می‌شوند.

«روزبه‌روز بیش از پیش آشکار می‌گردد که داوریهای خدا در جهان جاری است. او در آتش و سیل و زلزله، ساکنان این زمین را از نزدیکی ظهور خود هشدار می‌دهد. زمانی نزدیک می‌شود که بحران عظیم در تاریخ جهان فرا رسیده خواهد بود، آنگاه که هر حرکت در حکومت خدا با علاقه‌ای شدید و بیمی وصف‌ناپذیر زیر نظر گرفته خواهد شد. داوریهای خدا به سرعت و بی‌پایی یکی پس از دیگری در پی خواهند آمد—آتش و سیل و زلزله، همراه با جنگ و خونریزی.»

«ای کاش قوم، زمان بازدید خود را می‌شناختند! بسیاری هستند که هنوز حقیقت آزمون‌کننده این زمان را نشنیده‌اند. بسیاری هستند که روح خدا با ایشان در کشمکش است. زمان داوریهایی هلاک‌کننده خدا، زمان رحمت است برای آنان که فرصتی برای آموختن آنچه حقیقت است نداشته‌اند. خداوند با رأفت بر آنان نظر خواهد افکند. دل رحمت‌آمیز او به تأثر آمده است؛ دست او هنوز برای نجات دراز است، در حالی که در بر روی کسانی بسته شده است که نخواستند داخل شوند.»

خدای رحمت خود را در حلم درازمدت خویش آشکار می‌سازد. او احکام داوریه خود را باز می‌دارد و در انتظار است تا پیام هشدار به گوش همگان رسانده شود. آه، اگر قوم ما آن‌گونه که باید، مسئولیتی را که بر عهده دارند برای رساندن آخرین پیام رحمت به جهان احساس می‌کردند، چه کار شگفت‌انگیزی به انجام می‌رسید! شهادت‌ها، جلد ۹، ص. ۹۷.

در بخش پیشین، او تصریح کرد که «زمان داوریهایی هلاک‌کننده خدا، زمان رحمت برای کسانی است که هیچ فرصتی برای آموختن اینکه حقیقت چیست نداشته‌اند.» در بخش بعدی، او به آن دوره زمانی با عنوان «زمان تنگی» اشاره می‌کند.

«دیدم که سبت مقدّس هست و خواهد بود دیوار جدایی میان اسرائیل حقیقی خدا و بی‌ایمانان؛ و اینکه سبت مسئله عظیمی است برای متحد ساختن دل‌های مقدّسین عزیز منتظر خدا. و اگر کسی ایمان می‌آورد، و سبت را نگاه می‌داشت، و برکتی را که همراه آن است دریافت می‌کرد، و سپس آن را و می‌نهاد و از فرمان مقدّس سرپیچی می‌کرد، دروازه‌های شهر مقدّس را بر خویشان می‌بست، به همان یقین که خدایی هست که در آسمان بالا فرمان می‌راند. دیدم که خدا فرزندان را دارد که سبت را نمی‌بینند و نگاه نمی‌دارند. آنان نور مربوط به آن را رد نکرده بودند. و در آغاز زمان تنگی، ما از روح‌القدس پر شدیم، هنگامی که بیرون رفتیم و سبت را کامل‌تر اعلام کردیم.

این امر کلیسا و آدونتیست های اسمی را به خشم آورد، زیرا نمی توانستند حقیقتِ سبت را رد کنند. و در این زمان، برگزیدگان خدا، همه به روشنی دیدند که ما حق را داریم، و آنان بیرون آمدند و آزار و جفا را با ما متحمل شدند.» A Word to the Little Flock, 18, 19.

اگرچه اندکی دگرگون شده است، همین عبارت که اندکی پیش نقل شد، در کتاب Early Writings نیز یافت می شود. در آن کتاب، او توضیحی بر گفته خود درباره «زمان تنگی» می افزاید. A Word to the Little Flock نخستین نشریه میلری های امین نومید شده پس از ناامیدی عظیم ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بود، و دهه ها بعد، هنگامی که ویراستاران بخش هایی از آن رساله را برای گنجاندن در کتاب Early Writings به کار بردند، روشن ساختند که «زمان تنگی» مورد اشاره، هفت بلای آخر نبود؛ زیرا هنگامی که هفت بلای آخر فرو ریخته می شود، دیگر هیچ رحمتی با داورى ها درآمیخته نیست.

«1. En la página 33 se presenta lo siguiente: "Vi que el santo sábado es, y será, el muro divisorio entre el verdadero Israel de Dios y los incrédulos; y que el sábado es la gran cuestión destinada a unir los corazones de los amados santos de Dios que esperan. Vi que Dios tenía hijos que no ven ni guardan el sábado. No han rechazado la luz acerca de él. Y al comienzo del tiempo de angustia, fuimos llenos del Espíritu Santo cuando salimos y proclamamos el sábado con mayor plenitud

»یہ رویا 1847 میں دی گئی تھی، جب سبت ماننے والے ایڈونٹسٹ بھائیوں کی تعداد بہت کم تھی، اور ان میں سے بھی بہت کم ایسے تھے جو سمجھتے تھے کہ اس کی پابندی ایسی کافی اہمیت رکھتی ہے کہ خدا کے لوگوں اور بے ایمانوں کے درمیان ایک حد فاصل کھینچ دے۔ اب اس رویا کی تکمیل ظاہر ہونا شروع ہو گئی ہے۔ یہاں جس 'مصیبت کے اس وقت کے آغاز' کا ذکر کیا گیا ہے، اس سے مراد وہ وقت نہیں جب آفتیں نازل ہونا شروع ہوں گی، بلکہ اس سے مراد وہ مختصر عرصہ ہے جو ان کے نازل ہونے سے ذرا پہلے ہوگا، جبکہ مسیح مقدس میں ہے۔ اس وقت، جبکہ نجات کا کام اپنے اختتام کو پہنچ رہا ہوگا، زمین پر مصیبت آ پڑے گی، اور قومیں غضب ناک ہوں گی، تاہم انہیں اس طرح روکا جائے گا کہ وہ تیسرے فرشتے کے کام میں رکاوٹ نہ بن سکیں۔ اسی وقت 'پچھلی بارش' یعنی خداوند کے حضور سے تازگی، آئے گی تاکہ تیسرے فرشتے کی بلند آواز کو قوت دے، اور مقدسین کو اس مدت میں قائم رہنے کے لیے تیار کرے جب سات آخری آفتیں نازل کی جائیں گی۔" Early Writings, 85.

در هنگام قانون یکشنبه در ایالات متحدہ، ارتداد ملی بہ دنبال آن با ویرانی ملی ہمراہ خواہد شد. در همان قانون یکشنبه، ادونتیسم در ایالات متحدہ بہ دو گروہ تقسیم خواہد شد؛ یکی نشان وحش را خواہد پذیرفت و دیگری مہر خدا را. ویرانی ملی ایالات متحدہ با سہ بلای نخست مصر بہ تصویر کشیدہ شدہ است. آن داورى ها تا پایان مہلت آزمون انسان ادامہ می یابند؛ آنگاہ ہفت بلای آخر کہ با رحمت درنیامیختہ اند، فرو ریختہ می شوند.

میرا نکتہ مصر کی نبوتی تاریخ کے بارے میں کم، اور اس حقیقت کے بارے میں زیادہ ہے کہ ایلن وائٹ مصر کو اُس قوم کی علامت کے طور پر متعین کرتی ہیں جو تمام دنیا کو حیوان کا نشان قبول کرنے پر مجبور کرتی ہے، کیونکہ ایسا کرتے ہوئے وہ ابتدا کے ذریعہ انتہا کی تمثیل پیش کرتی ہیں، اور یہی یسوع کی بطور الفا اور اومیگا نبوتی مہر ہے۔ خروج کی حکایت میں، جب خداوند قدیم اسرائیل کے ساتھ عہد میں داخل ہو رہا ہوتا ہے، تو وہ اپنے آپ کو ایک نئے نام کے ساتھ متعارف کراتا ہے۔

پس خداوند بہ موسی گفت: اکنون خواہی دید کہ با فرعون چہ خواہم کرد؛ زیرا او بہ دستی نیرومند ایشان را رہا خواہد کرد، و بہ دستی نیرومند آنان را از سرزمین خود بیرون خواہد راند.

و خدا یا موسی سخن گفت و بدو فرمود: «من یهوه هستم؛ و بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود، یهوه، بر ایشان شناخته نشدم.»

اور میں نے اُن کے ساتھ اپنا عہد بھی قائم کیا ہے کہ اُنہیں کنعان کی سرزمین دوں، یعنی اُن کی مسافرت کی وہ سرزمین جس میں وہ پردیسی تھے۔ اور میں نے بنی اسرائیل کی آہ و زاری بھی سن لی ہے، جنہیں مصری غلامی میں رکھے ہوئے ہیں؛ اور میں نے اپنے عہد کو یاد کیا ہے۔ پس بنی اسرائیل سے کہہ دے: میں خداوند ہوں، اور میں تمہیں مصریوں کے بوجھوں کے نیچے سے نکال لاؤں گا، اور میں تمہیں اُن کی غلامی سے رہائی دوں گا، اور میں اپنے دراز بازو اور بڑی عدالتوں کے ساتھ تمہارا فدیہ دوں گا۔ اور میں تمہیں اپنا لوگ بنا لوں گا، اور میں تمہارا خدا ہوں گا؛ اور تم جان لو گے کہ میں خداوند تمہارا خدا ہوں، جو تمہیں مصریوں کے بوجھوں کے نیچے سے نکال لاتا ہے۔ اور میں تمہیں اُس سرزمین میں پہنچاؤں گا جس کے دینے کی میں نے ابراہیم، اسحاق اور یعقوب سے قسم کھائی تھی؛ اور میں اُسے تمہیں میراث کے طور پر دوں گا: میں خداوند ہوں۔

اور موسیٰ نے بنی اسرائیل سے اسی طرح کلام کیا، لیکن انہوں نے موسیٰ کی نہ سنی، دل کی تنگی اور سخت غلامی کے سبب۔ خروج 6:1-9۔

خداوند در اینجا موسیٰ را به عنوان نمایندهٔ عہد خویش معرفی می‌کند، همان گونه که یعقوب، اسحاق و ابراهیم بودند۔ تا زمان تاریخ موسیٰ، نام یهوه بر ابراهیم و نسل او ناشناخته بود؛ و در تاریخ تجدید عہد ابراهیم، هنگامی که عبرانیان می‌بایست از بندگی مصر رهایی یابند، خداوند مکاشفہ‌ای تازه از سیرت خویش معرفی می‌کند، زیرا نام، در معنای نبوی، نمایانگر سیرت است۔ هنگامی که ابرام به عہد با خداوند داخل شد، خداوند نام او را به ابراهیم تغییر داد۔ در آغاز نبوتِ بندگی مصر، نمایندهٔ انسانی عہد نامش تغییر یافت، و در پایان آن نبوت، خدا نامی تازه برای خویش معرفی کرد۔

ابرام در باب پانزدهم داخل عہد شد و در آنجا نبوتِ بندگی مصر برای چهارصد سال بیان گردید۔ در باب ہفدهم، آیین ختنه به ابرام داده شد و نام‌های او و سارہ تغییر یافت۔

چهارصد سال بعد، موسیٰ برانگیخته شد تا پیشگویی چهارصدسالہ ابراهیم را به انجام رساند۔ ابراهیم، اسحاق، یعقوب و موسیٰ ہمگی نمایانگر آن صد و چهل و چهار ہزار نفری هستند کہ در ایام آخر با خداوند داخل عہد می‌شوند۔

«در ایام آخر تاریخ این زمین، عہد خدا با قوم فرمان‌نگہ دار او باید تجدید شود.» ریویو اند ہرالد، ۲۶ فوریه ۱۹۱۴۔

جدایی سبت‌نگہ دارانی کہ نشان وحش را می‌پذیرند از سبت‌نگہ دارانی کہ مَہر خدا را دریافت می‌کنند، در هنگام قانون یکشنبه به انجام می‌رسد۔ این جدایی در مَثَل ده باکرہ به تصویر کشیدہ شدہ است۔

«مَثَل ده باکرہ در متی ۲۵ نیز تجربۂ قوم ادونتیسٹ را به تصویر می‌کشد.» نبرد عظیم، ۳۹۳۔

«اکثر مرا به مَثَل ده باکرہ ارجاع می‌دهند، کہ پنج تن از ایشان دانا بودند و پنج تن نادان۔ این مَثَل تا بہ آخرین حرف تحقق یافته و خواہد یافت، زیرا کاربردی ویژہ برای این زمان دارد و، همچون پیام فرشتہ سوم، تحقق یافته است و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواہد بود.» Review and Herald, August 19, 1890

تمثّل تحققُ هذا المثل في الثاني والعشرين من أكتوبر سنة 1844، حين انفصلت العذارى الحكيمات والعذارى الجاهلات في تاريخ المليين. إن بداية الأذنتية تمثّل نهاية الأذنتية، والانفصال في النهاية هو إتمام لمثل العذارى العشر، وهذا الانفصال في النهاية تحدّثه شريعة الأحـد.

«باز هم، این مَثَل‌ها تعلیم می‌دهند که پس از داوری، دیگر هیچ زمان آزمایشی وجود نخواهد داشت. هنگامی که کار انجیل به کمال برسد، بی‌درنگ جدایی میان نیکان و بدان واقع می‌شود، و سرنوشت هر یک از این دو گروه تا ابد تثبیت می‌گردد.» Christ's Object Lessons, 123.

مَثَلُ العَذَارَى الْعَشْرَ بَيِّنُ أَنَّ الْعَذَارَى الْحَكِيمَاتِ مِنَ الْأَدْفَنَتِيَّةِ هُنَّ اللَّوَاتِي يَنْلَنَ خَتَمَ اللَّهِ، وَأَنَّ الْعَذَارَى الْجَاهِلَاتِ مِنَ الْأَدْفَنَتِيَّةِ هُنَّ اللَّوَاتِي يَنْلَنَ سِمَةَ الْوَحْشِ عِنْدَ فَرَضِ قَانُونِ الْأَحَدِ فِي الْوَلَايَاتِ الْمُتَّحِدَةِ. كَمَا تُمَثِّلُ الْعَذَارَى الْجَاهِلَاتِ أَيْضًا بَوَصْفَهُنَّ اللَّاَوْدِكِيَّيْنَ.

«حالت کلیسا که به‌وسیلهٔ باکره‌های نادان نمایانده شده است، همچنین به‌عنوان وضعیت لائودیکیه نیز توصیف شده است.» 19، Review and Herald، اوت 1890.

در ایام آخر، هنگامی که خدا عهد خویش را با قوم نگاه‌دارندهٔ فرمان‌هایش تجدید می‌کند، خدا نامی تازه از خود را آشکار خواهد ساخت، چنان‌که در زمانی که عهد را در روزگار موسی تجدید کرد نیز چنین نمود. وضعیت باکره‌های نادان این است که روغن ندارند، و وضعیت لائودیکیان این است که بیش از آن نابینا هستند که ببینند روغن ندارند. آشکار است که اگر باکره‌های نادان لائودیکیان باشند، آنگاه باکره‌های دانا فیلادلفیان هستند.

و به فرشتهٔ کلیسای فیلادلفیا بنویس: این را می‌گویند او که قدّوس است، آن که حق است، آن که کلید داوود را دارد، آن که می‌گشاید و هیچ‌کس نمی‌بندد، و می‌بندد و هیچ‌کس نمی‌گشاید؛ اعمال تو را می‌دانم. اینک، پیش روی تو دری گشوده نهاده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا تو اندک قوتی داری، و کلام مرا حفظ کرده‌ای، و نام مرا انکار نکرده‌ای.

اینک، آنان را که از کنیسهٔ شیطان‌اند، که خود را یهودی می‌خوانند و نیستند، بلکه دروغ می‌گویند، چنان خواهم ساخت که بیایند و پیش پای تو سجده کنند و بدانند که من تو را محبت نموده‌ام. زیرا کلام صبر مرا نگاه داشتی، من نیز تو را از ساعتِ آزمایش نگاه خواهم داشت؛ همان که بر تمامی جهان خواهد آمد تا ساکنان زمین را ببازماید.

اینک، به‌زودی می‌آیم؛ آنچه را داری محکم نگاه دار، مبدا کسی تاج تو را بگیرد. آن که غالب آید، او را ستونی در هیكل خدای خود خواهم ساخت، و او دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت؛ و نام خدای خود را، و نام شهر خدای خود را که اورشلیم جدید است، که از جانب خدای من از آسمان نازل می‌شود، بر او خواهم نوشت؛ و نیز نام تازه خود را بر او خواهم نوشت. هر که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید. مکاشفه ۷:۳-۱۳

فیلادلفیاییان نمایانگر صد و چهل و چهار هزار نفر هستند، و به آنان وعده داده شده است که خداوند نام جدید خود را بر ایشان خواهد نوشت. هنگامی که خداوند با آن صد و چهل و چهار هزار نفر به عهد درآید، نامی جدید از خویشتن را معرفی خواهد کرد. به ابراهیم از جانب خداوند گفته شد که او خدای قادر مطلق است.

اور جب ابرام ننانوے برس کا تھا، تو خداوند ابرام پر ظاہر ہوا اور اُس سے کہا، میں خدای قادر مطلق ہوں؛ میرے حضور چل اور کامل ہو۔ اور میں اپنے اور تیرے درمیان اپنا عہد باندھوں گا، اور تجھے نہایت کثرت سے بڑھاؤں گا۔ تب ابرام منہ کے بل گرا، اور خدا اُس سے ہمکلام ہوا اور فرمایا، جہاں تک میرا تعلق ہے، دیکھ، میرا عہد تیرے ساتھ ہے، اور تو بہت سی قوموں کا باپ ہوگا۔ اور اب تیرا نام پھر ابرام نہ کہلائے گا، بلکہ تیرا نام ابرہام ہوگا؛ کیونکہ میں نے تجھے بہت سی قوموں کا باپ بنایا ہے۔ پیدایش 17:1-5.

परचिय अपना उन्होंने तब, बाँधी वाचा साथ के प्रजा हुई चुनी एक में समय के इब्राहीम बार पहली ने प्रभु जब तब, बढ़ाया आगे को संबंध वाचागत अपने में समय के मूसा उन्होंने जब दिया। मे रूप के परमेश्वर सर्वशक्तिमान

वाचा लएि के सप्ताह एक साथ के बहुतो यीशु जब दया। मे रूप के JEHOVAH परचिय अपना उन्होंने बार पहली ही एक केवल मे नयिम पुराने जो, कराया परचिय का नाम नए एक के परमेश्वर उन्होंने तब, आए करने पुष्टि की द्वारा। के बाबुली एक भी वह और, था हुआ व्यक्त बार

आंख नबुकेनसर पادशाह शकत रहे, व बे शताव बरखास व खाता बे मशिरान खुद कत: मगर ने इन बुद के से मरु बसे रा बे मीन आतश अकनदम? अशान दर पासख बे पदशाह कतत: आर, अ पदशाह. अु दर कवब कत: अकन म चहार मरु आरु रा मीनम के दर मीन आतश राह मीरुनु, व हक आसीबी बे अशान नरसीदे अस; व सीमा अ न चारमी मानुद परस खासत. दानील ३: २५, २५.

बसीर आसान अस के बतुन आत बुद बाव सुम दानील शरकत ककशने रा दर अलालत मतुदे शनासायी मीकनु. दर दानील ३, शदरक, मीशक व उदनुगु नमाकंदे सुद व चहल व चहार हार हसतनु. सुद व चहल व चहार हार कसानी हसतनु के परा अरन बार उह रा तकदद मीकनु. दर दानील ३, तसवीरी नबी अ शरकत ककशने व तारख बारान अर रा मीनम. मसीख दर आतशहा कफा बा अ से मरु शायसे खुद बुद व खाह बुद; मरुदानी के ने तना नमाकंदे सुद व चहल व चहार हार, बलके हमकनन नमाकंदे पीामहा से फरशते हसतनु. दर मीन आतश, के नमुने बरान शरकत ककशने अस, अ बा ककी अ नामहा खुद शनाखते मीशुद, व अ नामी अस के ता हनकामी के मसीख बे अनुन परस खा तार नशु, दर तारख मरुफी नशुदे बुद. दर तसवीर बाव सुम, कसानी रा मीनम के दर पायन कान उह रा तकदद मीकनु व दर बरान नहायी बा मसीख तएमल दारनु, व अ नामी दारु के हक कस अ रा नमीदनुसत.

पीश अ अ के दर बररसी खुद अ इन के रहायी अ मसर नमायनगर कानुन ककशने दर अलालत मतुदे अस बीश अ अ दर अ मवुसुद दुर शुवम, बायु बे खुद यादारी कनम के पीश अ आरु नखसतन दे बला दर मसर, कनबवकुशी वाकعی दरबारे सत वकुद दशत.

व फरुन कत: «अकन कुम अहल इन सररमन अकनु बसीरनु, व शुमा अशान रा अ बारहाशान बावमीदरुद ता आसुदे शुनुद.» व फरुन दर हमान रुव बे सरकारगरान कुम व नाटरान अशान फरमान दाने, कत: «दगर मानुद ककुशते बे कुम काने बरार सखतन खसत मदेहद; बकडरुद खुद बरुनु व बरार खुवश काने गरुद आरुनु. व शुमार खसतहायी रा के पीश अ इन मीसखतनु, बर उहेदे अशान बकडरुद; ककसी अ अ मकाहद, डीरा अशान बीकारनु; अ हमीन रुव फरुद बरमीआरुनु व मीकुकुनु: बकडरुद बरुवम व बरार खुद कुरबानी बकडरुनम. काने बीशुती बर इन मरुदान नहादे शुद ता बदान मशुगुल बाशनु, व बे सखन बावल अनुना नकनुद.» पर सरकारगरान कुम व नाटरान अशान बीरुन रकुतनु व बे कुम कततनु: «फरुन कनन मीकुकुनु: मने बे शुमा काने नखाहम दान. खुद बरुवद व हर काने बतुननुद काने बीाबुद, बरार खुद फराहम कनुद; अमा ककसी अ काने शुमा कसते नखाहम शुद.» आंख कुम दर सरसर सररमन मसर पराकनुद शुदनु ता बे काने काने, ककुश गरुद आरुनु. व सरकारगरान अशान रा शताव मीदनुद व मीकततनु: «कारहा खुद रा, वकुफे रुवाने खुवश रा, कनान के वकुती काने बुद, बे अनुकाम रसानुद.» व नाटरान बीासुराकल के सरकारगरान फरुन बर अशान कमाशते बुदनु, रहे शुदनु व अ अशान परसीदे शुद: «कुरा ने दुरुव व ने अमरु, मानुद ककुशते, सेहमी खुद रा दर सखतन खसत बे अनुकाम नरसानुद?» आंख नाटरान बीासुराकल आमे, नरुद फरुन फरुद बरआरुनुद व कततनु: «कुरा बा बुदकानत कनन रकुतार मीकनी? बे बुदकानत कानी दाने नमीशुद, व बा इन हमे बे मा मीकुकुनु: खसत बसाडुद; व अकन बुदकानत कनक मीखरुनु, काल आंके तकुवसर अ कुम खुद तुसत.» अमा अ कत: «बीकारुद, बीकारुद; अ हमीन रुव मीकुकुनु: बकडरुद बरुवम व बरार खुदनुद कुरबानी बकडरुनम. पर अकनु बरुवद व काने कनुद; डीरा बे शुमा काने नखाहम शुद, बा इन काल बायु शुमार मकन खसतहा रा तकुवल देहद.» व नाटरान बीासुराकल डुदनुद के दर तनकनी सखती अतुदाने, पर अ आंके कतते शुद: «अ शुमार खसतहा वकुफे रुवाने खुद ककसी मकाहद.» खुरु ५: ५-१९.

پیش از قانون یکشنبه، تحریکات فزاینده‌ای علیہ کسانی کہ سبتِ روزِ ہفتم را نگاہ می‌دارند پدید خواہد آمد، همان‌گونہ کہ در آستانہ بلاہای مصر چنین بود۔ موسیٰ همان کسی بود کہ ہم مصریان و ہم عبرانیان او را عاملِ ہمہ آن گرفتاری‌ها می‌شناختند، درست همان‌گونہ کہ اخاب، ایلیا را متہم ساخت۔

و چنین واقع شد کہ چون اخاب ایلیا را دید، اخاب بہ او گفت: آیا تو همان کسی هستی کہ اسرائیل را بہ زحمت انداختہ‌ای؟ و او پاسخ داد: من اسرائیل را بہ زحمت نینداختہ‌ام؛ بلکہ تو و خاندانِ پدرت، از آن‌رو کہ احکام خداوند را ترک کردہ‌اید و تو از تعلیم پیروی کردہ‌ای۔ 1 پادشاہان 18:17، 18

داستان موسیٰ تاریخ قانون یکشنبه را بہ تصویر می‌کشد و داستان ایلیا نیز تاریخ قانون یکشنبه را بہ تصویر می‌کشد۔ موسیٰ و ایلیا، چہ با ہم و چہ جدا از ہم، نمادہایی هستند۔ در تجلی مسیح، آن دو با ہم نمایانگر یک صد و چہل و چہار ہزار نفری بودند کہ نمی‌میرند و نیز کسانی کہ در خداوند می‌میرند۔ موسیٰ بر خیزانندہ شد و ایلیا ہرگز نمرد۔ ہمچنین آنان همان دو نبی هستند کہ در مکاشفہ یازدہ، عذاب دہندگان مردم‌اند۔ حقایق بسیاری بہ واسطہ موسیٰ و ایلیا بہ عنوان نمادہا نمایانندہ می‌شود، و امید داریم کہ بعداً بہ آن بپردازیم۔

دیکھو، میں خداوند کے عظیم اور ہولناک دن کے آنے سے پہلے تمہارے پاس ایلیاہ نبی کو بھیجوں گا۔ اور وہ باپوں کے دل اولاد کی طرف، اور اولاد کے دل ان کے باپوں کی طرف پھیر دے گا، ایسا نہ ہو کہ میں اؤں اور زمین کو لعنت سے ماروں۔ ملاکی 4:5، 6۔

درست پیش از آن کہ زمانِ آزمایش انسان بہ پایان برسد، «ایلیای نبی» باید با پیامی ویژہ ظاہر شود کہ «دل پدران را بہ سوی فرزندان، و دل فرزندان را بہ سوی پدرانشان» بازگرداند۔ ہمہ انبیا دربارہ پایانِ جہان شہادت می‌دہند، و ہمگی با یکدیگر ہمداستان‌اند۔

وَأَرْوَاهُ الْآنْبِيَاءُ خَاصَّةً لِلْأَنْبِيَاءِ، لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ إِلَهَ تَشْوِيشٍ بَلْ إِلَهَ سَلَامٍ، كَمَا فِي جَمِيعِ كِتَابِ الْقَدِيسِينَ۔ 1 کورنتھوس 14:32، 33

پیام ایلیا درست پیش از روز عظیم و ہولناکِ خداوند می‌رسد؛ بنابراین، همان پیام ویژہ‌ای است در کتاب مکاشفہ کہ از آن بہ عنوان «مکاشفہ عیسیٰ مسیح» یاد شدہ است۔ ہنگامی کہ «وقت نزدیک است»، پیام ویژہ ایلیا بہ «بندگان» خدا «اموری را کہ می‌باید بہ زودی واقع شود» نشان می‌دہد۔

مکاشفہ عیسیٰ مسیح، کہ خدا آن را بہ او عطا فرمود تا اموری را کہ می‌باید بہ زودی واقع شود بہ بندگان خود نشان دہد؛ و آن را بہ واسطہ فرشتہ خود فرستاد و بر بندہ خویش یوحنا ظاہر ساخت؛ همان کہ بر کلام خدا و بر شہادت عیسیٰ مسیح و بر ہمہ آنچه دیدہ بود، شہادت داد۔ خوشا بہ حال کسی کہ می‌خواند، و آنان کہ سخنان این نبوت را می‌شنوند و آنچه را کہ در آن مکتوب است نگاہ می‌دارند، زیرا وقت نزدیک است۔ مکاشفہ 1:۱-۳

توجہ کنید کہ ہنگامی کہ ملاکی از ایلیا بہ عنوان نماد استفاده می‌کند، اشارہ‌ای مستقیم بہ حفظ احکام را نیز دربر می‌گیرد۔

شما شریعتِ موسیٰ، بندہ میرے، کو یاد رکھو، جسے میں نے حوریب میں تمام اسرائیل کے لیے اُس کو فرائض اور احکام سمیت حکم فرمایا تھا۔ دیکھو، خداوند کے اُس عظیم اور ہیبت ناک دن کے آنے سے پہلے میں تمہارے پاس ایلیاہ نبی کو بھیجوں گا؛ اور وہ باپوں کے دل اولاد کی طرف، اور اولاد کے دل ان کے باپوں کی طرف پھیر دے گا، ایسا نہ ہو کہ میں اُکر زمین کو لعنت سے ماروں۔ ملاکی 4:4-6۔

दस ही साथ, है नहिति प्रतज्जा अंतमि की नयिम पुराने इनमे और, है पद अंतमि के नयिम पुराने पद तीनों यह और, है" धन्यताएँ "सात में पुस्तक की प्रकाशतिवाक्य है। गया दिया बल भी पर रहने मानते को आज्जाओं है। करते पालन का आज्जाओं दस जो है पर उन धन्यता अंतमि

من الفا و امگا هستم، ابتدا و انتها، اول و آخر. خوشا به حال آنان که احکام او را به جا می آورند، تا بر درخت حیات حق داشته باشند و از دروازه ها به شهر داخل شوند. مکاشفه ۱۳: ۲۲، ۱۴.

آخرین وعده در عهد عتیق ما را فرمان می دهد که «به یاد آوریم» ده فرمان را؛ اما با این کار، همان فرمانی را مورد تأکید قرار می دهد که خود شامل فرمان «به یاد آوردن» است.

سبت کے دن کو یاد رکھ، تاکہ تو اسے مقدس جانے۔ چھ دن تک تو محنت کرے گا اور اپنا سارا کام کاج انجام دے گا؛ لیکن ساتواں دن خداوند تیرے خدا کا سبت ہے؛ اس میں تو کوئی کام نہ کرنا، نہ تو، نہ تیرا بیٹا، نہ تیری بیٹی، نہ تیرا غلام، نہ تیری لونڈی، نہ تیرا مویشی، اور نہ وہ پردیسی جو تیرے پھاٹکوں کے اندر ہو۔ کیونکہ خداوند نے چھ دن میں آسمان اور زمین، سمندر، اور جو کچھ اُن میں ہے سب کو بنایا، اور ساتویں دن آرام کیا؛ اسی لیے خداوند نے سبت کے دن کو برکت دی اور اسے مقدس ٹھہرایا۔ خروج 20: 8-11.

آخری وعده در هر دو عهد عتیق و عهد جدید بر احکام خدا تأکید می نهذ، با تأکیدی ویژه بر سبت روز هفتم. ملاکی می گوید که آن را «به یاد آورید»، و یوحنا ما را آگاه می سازد که برای انجام دادن آن مبارک هستيد. سبت روز هفتم یادبود آفرینش خدا و قدرت خلاق اوست. سبت همچنین در روزهای آخر تاریخ زمین به قانون مجادله بدل می شود. هنگامی که یوحنا «برکت» را بر کسانی که احکام او را به جا می آورند ثبت می کند، او صرفاً آنچه را عیسی، آلفا و امگا، ابتدا و انتها، اول و آخر، اعلام کرده بود، ثبت می نماید. از این رو، آخرین وعده عهد جدید با سبت روز هفتم و نیز با آن صفت الوهیت مرتبط است که پایان را با آغاز مشخص می سازد.

نخستین حقیقتی که در کتاب پیدایش، که به معنای آغازهاست، ذکر شده است، آفریننده، آفرینش، و تأکیدی ویژه بر سبت را مشخص می سازد. هنگامی که این امور در کنار یکدیگر قرار گیرند، سطر بر سطر، آغاز عهد عتیق و پایان هر دو عهد عتیق و جدید، خدا را به عنوان آفریننده، ده فرمان، حکم سبت، و این حقیقت را که عیسی ابتدا و انتهاست، مورد تأکید قرار می دهند.

ایلیا نبی در آخرین وعده عهد عتیق از سوی ملاکی به عنوان نماد به کار گرفته شده است، و او همان نبی ای بود که با ایزابل و آخاب رویارو شد. کتاب مکاشفه ایزابل را به عنوان نماد پاپیت، و ده پادشاه را به عنوان نماد سازمان ملل متحد به کار می گیرد. رویارویی ایلیا با آخاب و ایزابل، نمایانگر رویارویی صد و چهل و چهار هزار نفر با سازمان ملل متحد است که از سوی ایالات متحده توانمند می شود و از جانب پاپیت هدایت می گردد. آخاب، به عنوان پادشاه ده سبط شمالی اسرائیل، نماینده قدرت حاکم بر ده سبط بود؛ از این رو نمونه ای از آن است که چگونه ایالات متحده (آخاب) سازمان ملل متحد را (ده سبط یا ده پادشاه در مکاشفه هفده) توانمند می سازد تا به خاطر پاپیت (ایزابل)، نگه داران سبت را مورد آزار قرار دهد. هنگامی که ملاکی از ایلیا برای نمایاندن پیامی استفاده می کند که پیش از روز عظیم و مهیب خداوند می آید، ایلیا نماینده کسانی است که از سوی روم جدید (اژدها، وحش و نبی کاذب) مورد آزار قرار می گیرند، همان گونه که او به مدت سه سال و نیم از سوی ایزابل آزار دید. تأکید بر سبت از طریق به کارگیری واژه «به یاد آورید» در ملاکی ۴: ۴، بحران قانون یکشنبه را نیز به صحنه نبوی ترسیم شده به وسیله ملاکی می افزاید.

بسیار بیش از این باید به بررسی حقایقی افزوده شود که از مقایسه آغاز عهد عتیق با پایان عهد عتیق، و سپس از مقایسه آغاز کتاب مقدس با پایان کتاب مقدس منتقل می گردند. در پیدایش، خالق، آفرینش،

و سبّتی را داریم کہ یادبودِ آفرینش است. در ملاکی، فرمانِ سبّتی بہ عنوان مسئلہٴ بحرانی شناسایی می‌شود کہ بہ پایانِ مهلتِ آزمایشِ انسان و ہفتِ بلایِ آخرِ می‌انجامد، یا آن‌گونہ کہ ملاکی آن را می‌خواند، «روزِ عظیم و مہیبِ خداوند.» ایلیا نمایندہٴ قومِ خداست کہ پیامِ فرشتہٴ سوم را بہ جہانی در حالِ احتضارِ اعلام می‌کنند.

«امروز، در روح و قدرتِ ایلیا و یحییِ تعمیددہندہ، رسولانی کہ بہ تعیینِ خدا گماشتہ شدہ‌اند، توجہٴ جہانی را کہ در آستانہٴ داوری است، بہ رویدادہای خطیری کہ بہ زودی در پیوند با واپسین ساعاتِ مهلتِ فیض و ظہورِ مسیحِ عیسی بہ‌عنوانِ پادشاہِ پادشاہان و ربِّ الارباب روی خواہد داد، فرا می‌خوانند.» انبیا و پادشاہان، 715، 716.

آغازِ کلامِ مقدّس، کہ در عینِ حالِ آغازِ عہدِ عتیق نیز ہست، همانِ داستانی را معرفی می‌کند کہ پایانِ ہر دو عہد نیز آن را نشان می‌دہد؛ اما ہر آغاز و ہر پایان، حقیقتِ خاصّ خود را دارد تا بر آن تأکید ورزد و بہ پیامِ پیفزاید. در پیدایش، تمرکز بر اعمالِ خداست؛ در ملاکی، تمرکز بر پیامی است کہ نسبت بہ بحرانِ در شرفِ وقوعِ ہشدار می‌دہد. پایانِ مکاشفہ، آلفا و امگا را معرفی می‌کند. در نخستین کتابِ عہدِ جدید، چنین می‌خوانیم.

کتابِ نسب‌نامہٴ عیسی مسیح، پسرِ داوود، پسرِ ابراہیم.

ابراہیم سے اِضحاق پیدا ہوا؛ اور اِضحاق سے یعقوب پیدا ہوا؛ اور یعقوب سے یہوداہ اور اُس کے بھائی پیدا ہوئے؛ اور یہوداہ سے فارص اور زارح، تamar سے، پیدا ہوئے؛ اور فارص سے حصرون پیدا ہوا؛ اور حصرون سے آرام پیدا ہوا؛ اور آرام سے عمیناداب پیدا ہوا؛ اور عمیناداب سے نحشون پیدا ہوا؛ اور نحشون سے سلمون پیدا ہوا؛ اور سلمون سے بوغز، راحب سے، پیدا ہوا؛ اور بوغز سے عوبید، روت سے، پیدا ہوا؛ اور عوبید سے یسی پیدا ہوا؛ اور یسی سے داؤد بادشاہ پیدا ہوا؛ اور داؤد بادشاہ سے سلیمان اُس عورت سے پیدا ہوا جو اُوریاہ کی بیوی رہ چکی تھی؛ اور سلیمان سے رحبعام پیدا ہوا؛ اور رحبعام سے ابیاہ پیدا ہوا؛ اور ابیاہ سے آسا پیدا ہوا؛ اور آسا سے یہوشفاط پیدا ہوا؛ اور یہوشفاط سے یورام پیدا ہوا؛ اور یورام سے عزیاہ پیدا ہوا؛ اور عزیاہ سے یوتام پیدا ہوا؛ اور یوتام سے آحاز پیدا ہوا؛ اور آحاز سے حزقیاہ پیدا ہوا؛ اور حزقیاہ سے منسی پیدا ہوا؛ اور منسی سے آمون پیدا ہوا؛ اور آمون سے یوسیاہ پیدا ہوا؛ اور یوسیاہ سے یکنیاہ اور اُس کے بھائی، اُس زمانہ کے قریب جب وہ بابل کو جلاوطن کیے گئے، پیدا ہوئے۔ اور بابل کو جلاوطن کیے جانے کے بعد، یکنیاہ سے سلاطی ایل پیدا ہوا؛ اور سلاطی ایل سے زربابل پیدا ہوا؛ اور زربابل سے ابیہود پیدا ہوا؛ اور ابیہود سے الیاقیم پیدا ہوا؛ اور الیاقیم سے عازور پیدا ہوا؛ اور عازور سے صدوق پیدا ہوا؛ اور صدوق سے اخیم پیدا ہوا؛ اور اخیم سے الیہود پیدا ہوا؛ اور الیہود سے الیعزر پیدا ہوا؛ اور الیعزر سے متان پیدا ہوا؛ اور متان سے یعقوب پیدا ہوا؛ اور یعقوب سے یوسف پیدا ہوا، جو مریم کا شوہر تھا، جس سے یسوع پیدا ہوا، جو مسیح کہلاتا ہے۔

پس تمامی نسل‌ها از ابراہیم تا داوود، چہارہ نسل‌اند؛ و از داوود تا تبعید بہ بابل، چہارہ نسل؛ و از تبعید بہ بابل تا مسیح، چہارہ نسل.

اب یسوع مسیح کی پیدائش یوں ہوئی: جب اُس کی ماں مریم کی منگنی یوسف سے ہو چکی تھی، تو اُن کے اکٹھے ہونے سے پہلے وہ روحِ القدس کی قدرت سے حاملہ پائی گئی۔ پس اُس کا شوہر یوسف، راست باز آدمی ہونے کے باعث اور اُسے علانیہ رسوا کرنا نہ چاہنے کے سبب، یہ ارادہ رکھتا تھا کہ اُسے چپکے سے چھوڑ دے۔ مگر جب وہ ان باتوں پر غور کر رہا تھا، تو دیکھو، خداوند کا فرشتہ اُسے خواب میں دکھائی دیا اور کہا، اے یوسف ابنِ داؤد، مریم کو اپنی بیوی کے طور پر اپنے گھر لے آنے سے مت ڈر، کیونکہ جو اُس کے بطن میں ٹھہرا ہے وہ روحِ القدس سے ہے۔

و او پسری خواهد زایید، و نام او را عیسی خواهی نهاد؛ زیرا او قوم خود را از گناہان ایشان نجات خواهد داد. و این همه واقع شد تا آنچه خداوند به واسطهٔ نبی گفته بود، به انجام رسد کہ: «اینک، باکرهٔ آبستن خواهد شد و پسری خواهد زایید، و نام او را عمانوئیل خواهند خواند»؛ کہ تفسیرش این است: «خدا با ما». پس یوسف، چون از خواب برخاست، چنان کرد کہ فرشتهٔ خداوند او را امر فرموده بود، و زن خود را به خانۂ خویش برد؛ و تا هنگامی کہ پسر نخستزادۂ خود را زایید، او را نشاخت؛ و نام او را عیسی نهاد. متی ۱: ۱۸-۲۵.

آغاز عہد جدید با آغاز و پایان عہد عتیق و نیز با پایان عہد جدید هماہنگ است، زیرا بر قدرت آفرینندگی خدا تأکید می‌ورزد؛ زیرا همان قدرتی کہ مسیح به وسیلۂ آن ہمہ چیز را در شش روز آفرید، همان قدرتی است کہ به کار می‌برد تا «قوم خود را از گناہان ایشان نجات دہد». واژہ «عمانوئیل»، چنان کہ این بخش با استناد بہ نوشته‌های اشعیا بیان می‌کند، بہ معنای «خدا با ما» است. او با پیوند دادن الوہیت خویش با انسانیت ما، در درون قوم خود ساکن می‌شود، و این دقیقاً همان اتحادی بود کہ هنگامی کہ در مریم مجسم شد، بہ انجام رسانید.

«چیزی کمتر از اطاعت کامل نمی‌تواند معیار خواست خدا را برآورده سازد. او خواستہ‌های خود را نامعین وانگذاشته است. او هیچ امری را واجب نکرده است مگر آنچه برای آوردن انسان بہ هماہنگی با او ضروری است. ما باید گناہکاران را بہ آرمان او برای شخصیت اشارہ کنیم و آنان را بہ سوی مسیح ہدایت نماییم، کہ تنها بہ واسطہ فیض اوست کہ می‌توان بہ این آرمان دست یافت.»

«نجات‌دہندہ ضعف‌ها و ناتوانی‌های بشریت را بر خود گرفت و حیاتی بی‌گناہ زیست، تا انسان‌ها بیم نداشته باشند کہ مبادا بہ سبب ضعف طبیعت انسانی نتوانند غلبہ یابند. مسیح آمد تا ما را «شریکان طبیعت الہی» گرداند، و زندگی او اعلام می‌دارد کہ انسانیت، هنگامی کہ با الوہیت متحد گردد، مرتکب گناہ نمی‌شود.» Ministry of Healing, 180.

آغاز عہد جدید اس امر کی نشان دہی کرتاے کہ یسوع نے ہماری انسانی فطرت کو کہاں، کب، اور کیوں اپنے اوپر لیا۔ اُس نے ایسا اس لیے کیا تاکہ ظاہر کرے کہ انسانی قوت، جب الہی قوت کے ساتھ متحد ہو، گناہ نہیں کرتی۔ گناہ شریعت کی خلاف ورزی ہے، جسے ملاکی کے مطابق ہمیں "یاد رکھنا" ہے۔ یوحنا ہمیں آگاہ کرتاے کہ جو لوگ شریعت پر عمل کرتے ہیں، اور اس لیے گناہ نہیں کرتے، وہ آسمانی دروازوں سے داخل ہو سکتے ہیں۔ متی واضح کرتاے کہ ایک گنہگار گناہ پر غالب آ سکتاے، جس طرح مسیح غالب آیا۔ جب مسیح ہمارے اندر ہوتاے، (جلال کی اُمید) تو وہ تخلیقی قدرت جو کائنات کی خالق ہے، ہمارے اندر موجود ہوتی ہے۔ یہ امکان مسیح کے اُس انتخاب سے فراہم ہوا کہ وہ انسانی خاندان میں داخل ہو، اور ابدالآباد تک نہ صرف خدا کا بیٹا بلکہ ابن آدم بھی بن جائے۔

پیام ویژہ‌ای از حقیقت از کتاب مکاشفہ، درست پیش از بستہ شدن مهلت آزمون بشر، بر قوم خدا گشودہ می‌شود. آن پیام ویژہ همچنین همان «پیام ایلیا»ی ملاکی است کہ درست پیش از «روز هولناک خداوند» اعلام می‌گردد.

در آغاز ہر دو عہد و در پایان عہد جدید، اوصافِ معینی از خدا شناسایی شدہ است. در کتاب پیدایش، او خالق است، و در پایان مکاشفہ، او آلفا و امگا است. در آغاز عہد جدید، او پسر انسان می‌شود. و در پایان عہد عتیق، آن اصلی را می‌یابیم کہ ایلیاس رسول برای بہ انجام رساندن پیامی کہ اعلام می‌کرد از آن بہرہ می‌گیرد: بازگردانیدن دل‌های پدران بہ سوی فرزندان و بہ عکس.

وہ نبوتی اصول جسے ایلیاہ اپنی تنبیہی پیغام کی پیشکش کے لیے برتتاے، بعینہ وہی ہے جس پر یوحنا کو مکاشفہ میں عمل کرنے کا حکم دیا گیا تھا۔ ایلیاہ "باپوں کے دل اولاد کی طرف، اور اولاد کے دل ان کے باپوں کی طرف پھیر دے گا"، اور یوحنا کو حکم دیا گیا کہ وہ ان باتوں کو لکھے جو اُس وقت موجود

تھیں، اور ایسا کرتے ہوئے وہ بیک وقت اُن باتوں کو بھی لکھ رہا ہوگا جو آنے والی تھیں۔ یوحنا کو اس امر کی توضیح کے لیے استعمال کیا گیا کہ نبوتی کلام میں الفا اور اومیگا کا اصول کس طرح عمل کرتا ہے، اور ایلیاہ اپنا پیغام اسی اصول پر استوار کرے گا۔ جب ہم بائبل کے آغاز کا اس کے اختتام سے موازنہ کرتے ہیں، تو ہم عہد قدیم کا عہد جدید کے ساتھ موازنہ کر رہے ہوتے ہیں۔ باپ اپنی اولاد کی ابتدا ہوتا ہے اور اولاد باپ کا اختتام۔ ایک لاکھ چوالیس ہزار ابراہیم کی اولاد کی آخری نسل ہیں، اور وہ تاریخ جس میں خدا نے ابراہیم کے ساتھ عہد باندھا، اُس تاریخ کی مثیل ہے جب خدا ایک لاکھ چوالیس ہزار کے ساتھ اُس عہد کی تجدید کرے گا۔

پس از ایمان است تا به فیض باشد، تا اینکه وعده برای تمامی نسل یقینی گردد؛ نہ تنها برای آنانی کہ از شریعت‌اند، بلکه برای آنان نیز کہ از ایمان ابراہیم‌اند؛ او کہ پدر همه ماست۔ رومیان ۴:۱۶

پیام الیاس نمایانگر اصلِ آلفا و امگا است، زیرا پدران آلفا هستند و فرزندان امگا۔ پیام الیاس دل‌های پدران را به سوی فرزندان بازمی‌گرداند۔ مسیح، یحیی تعمیددهنده را الیاس معرفی کرد و الن وایت، ویلیام میلر را هم الیاس و هم یحیی تعمیددهنده دانست۔ پیام همه این مردان نمادین چنین توصیف شده است کہ دل‌های پدران را به سوی فرزندان و نیز دل‌های فرزندان را به سوی پدران بازمی‌گرداند۔ این عمل، تأثیر پیام را در بازگردانیدن دل‌های انسان‌ها به سوی پدر آسمانی‌شان نشان می‌دهد، اما معنایی بیش از این دارد، زیرا نمادی از آن کار است۔ در نبوت کتاب مقدس، نمادها بیش از یک معنا دارند و باید با توجه به سیاق شناخته شوند۔

«یوحنا تعمیددهنده را چه چیزی بزرگ ساخت؟ او ذهن خود را بر انبوه سنت‌هایی کہ معلّمان قوم یهود عرضه می‌کردند بست، و آن را به روی حکمتی کہ از بالا می‌آید گشود۔ پیش از ولادتش، روح القدس درباره یوحنا شهادت داده بود: "او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود، و شراب و مسکر نخواهد نوشید؛ و از روح القدس پر خواهد شد.... و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی یهوه، خدای ایشان، بازخواهد گردانید۔ و او پیشاپیش او در روح و قوتِ ایلّیاس خواهد رفت، تا دل‌های پدران را به سوی فرزندان، و نافرمانان را به حکمتِ عادلان برگرداند؛ تا قومی مهیا برای خداوند آماده سازد۔" لوقا 1:15-17. «Counsels to Parents, Teachers and Students, 445.

پیغام به‌گونه‌ای طرح شده است کہ آنان کہ شنیدن را برمی‌گزینند، دل‌های خود را به سوی پدر آسمانی بازگردانند؛ با این حال، اصل بنیادین نبوتی کہ برای ابلاغ پیام هشدار به کار گرفته خواهد شد، این خواهد بود کہ مسیح الفا و امگا، اول و آخر، ابتدا و انتها است۔ پیام ایلیا بر عرضه کلام نبوتی خدا استوار است، از این منظر کہ عیسی مسیح کلمه خدا است، و قواعدی کہ بر کتاب مقدس حاکم‌اند، همچنین از ویژگی‌های شخصیت او هستند۔

شریعتِ خدا به همان اندازه مقدس است کہ خودِ خدا۔ این شریعت مکاشفہ‌ای از ارادۀ او، رونوشتی از سیرت او، و بیان محبت و حکمت الهی است۔ هماهنگی آفرینش به انطباق کامل همه موجودات، و هر آنچه جان‌دار و بی‌جان است، با شریعت آفریدگار بستگی دارد۔ خدا قوانینی را برای اداره نه فقط موجودات زنده، بلکه همه عملکردهای طبیعت مقرر داشته است۔ همه چیز تحت قوانین ثابتی قرار دارد کہ نمی‌توان آنها را نادیده گرفت۔ اما در حالی کہ همه چیز در طبیعت به وسیلۀ قوانین طبیعی اداره می‌شود، تنها انسان است کہ از میان همه ساکنان زمین، در برابر شریعت اخلاقی مسئول است۔ خدا به انسان، کہ تاج کار آفرینش است، قدرت داده است تا مطالبات او را دریابد، عدالت و احسان شریعت او و دعاوی مقدس آن را بر خویش بفهمد؛ و از انسان، اطاعتی استوار و بی‌انحراف خواسته می‌شود۔» مشایخ و انبیاء، ۵۳.

هر چیزی—و این کتاب مقدس را نیز در بر می‌گیرد، زیرا کتاب مقدس چیزی است و اگر چیزی است، پس بخشی از هر چیز است—تحت قوانین ثابت قرار دارد. کتاب مقدس دارای قوانین یا قواعد ثابتی است که تفسیر صحیح آن را هدایت می‌کند. یکی از آن قواعد این است که کتاب مقدس پایان یک چیز را با آغاز آن یکی می‌شمارد. عیسی کلام خداست، و او اول و آخر است، و این «قانونی ثابت» و صفتی از صفات شخصیت اوست.

هم‌نوع ایلپاه که اس تعارف کو اس لیے استعمال کیا کہ یہ دکھائیں کہ عہد عتیق اور عہد جدید، دونوں کی ابتدا اور انتہا باہم متفق ہیں۔ بائبل کا اختتام، جو مکاشفہ کی کتاب کا بھی اختتام ہے، مکاشفہ کی ابتدا کے ساتھ بھی موافقت رکھتا ہے۔ ایک ہی حقائق کے پانچ گواہ، اُس اصول کی بنیاد پر جو خدا کے کردار کی ایک صفت ہے، یعنی خدا کا کلام ہمیشہ کسی چیز کے انجام کو اُس چیز کی ابتدا کے ذریعے واضح کرتا ہے۔ یہ حقیقت اُس معنی کا ایک حصہ ہے کہ یسوع مسیح الفا اور اومیگا ہے۔

»بر رسول یوحنا در جزیرہٴ پطمس، صحنہ‌هایی از ژرف‌ترین و تکان‌دهندہ‌ترین اهمیت در تجربہٴ کلیسا گشودہ شد۔ موضوعاتی بس پرکشش و دارای اهمیت عظیم در قالب تصاویر و نمادها به او ارائه گردید، تا قوم خدا نسبت به خطرات و نبردهایی که در پیش روی آنان بود، بصیرت یابند. تاریخ جهان مسیحیت تا واپسین پایان زمان بر یوحنا مکشوف شد. او با وضوح عظیم، موقعیت، خطرها، کشمکش‌ها، و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام پایانی را که باید محصول زمین را به کمال برساند ثبت می‌کند، خواه به صورت بافه‌ها برای انبار آسمانی، و خواه به صورت هیزم‌ها برای آتش‌های روز آخر.»

»در رؤیا، یوحنا مشقت‌هایی را که قوم خدا به خاطر حقیقت متحمل می‌شدند، مشاهده کرد. او استواری خلل‌ناپذیر ایشان را در اطاعت از احکام خدا، در برابر قدرت‌های ستمگری که می‌کوشیدند آنان را به نافرمانی وادارند، دید؛ و پیروزی نهایی ایشان را بر وحش و تصویر او نیز مشاهده کرد.»

»زیر نمادهای اژدهایی بزرگ سرخ، وحشی همانند پلنگ، و وحشی با شاخ‌هایی چون شاخ‌های برّ، حکومت‌های زمینی‌ای که به‌ویژه در پایمال کردن شریعت خدا و آزار رساندن به قوم او درگیر می‌شدند، به یوحنا نشان داده شدند. این جنگ تا پایان زمان ادامه می‌یابد. قوم خدا، که با زنی مقدس و فرزندانش نمادینه شده‌اند، به‌صورت گروهی بسیار اندک‌شمار به تصویر کشیده شدند. در ایام آخر، تنها باقیمانده‌ای هنوز وجود داشت. یوحنا دربارهٴ ایشان چنین می‌گوید: "که احکام خدا را نگاه می‌دارند و شهادت عیسی مسیح را دارند."»

»از طریق بت‌پرستی، و سپس از طریق پاپیت، شیطان طی قرون متمادی قدرت خود را به کار گرفت تا شاهدان امین خدا را از روی زمین محو کند. بت‌پرستان و پاپیان به همان روح اژدها به حرکت درمی‌آمدند. تفاوت آنان تنها در این بود که پاپیت، با تظاهر به خدمت خدا، دشمنی خطرناک‌تر و بی‌رحم‌تر بود. شیطان به‌واسطه رومی‌گری جهان را به اسارت گرفت. کلیسای معترف خدا به صفوف این فریب کشیده شد، و قوم خدا بیش از هزار سال زیر خشم اژدها رنج بردند. و هنگامی که پاپیت، چون از قوت خود محروم شده بود، ناگزیر از دست کشیدن از جفا گردید، یوحنا قدرتی تازه را دید که برمی‌خاست تا آواز اژدها را بازتاب دهد و همان کار بی‌رحمانه و کفرآمیز را ادامه دهد. این قدرت، که آخرین قدرتی است که بر ضد کلیسا و شریعت خدا جنگ خواهد کرد، به‌وسیلهٴ حیوانی با شاخ‌هایی چون شاخ‌های بره نمادین شده بود. حیواناتی که پیش از آن آمده بودند از دریا برآمده بودند، اما این یکی از زمین برآمد، که نمایانگر ظهور مسالمت‌آمیز آن ملتی است که بدین‌سان نمادین شده است. «دو شاخ مانند بره» به‌خوبی نمایانگر منش دولت ایالات متحده است، آن‌گونه که در دو اصل بنیادین آن، جمهوری‌خواهی و پروتستان‌تیسیم، بیان شده است. این اصول راز قدرت و کامیابی ما به‌عنوان یک ملت‌اند. آنان که نخستین بار در سواحل آمریکا پناهگاهی یافتند، شادمان بودند که به سرزمینی رسیده‌اند که از دعاوی متکبرانه پاپیگری و

استبداد حکومت ملوکانه آزاد است. آنان مصمم شدند حکومتی را بر بنیاد گستردهٔ آزادی مدنی و دینی برقرار سازند.»

«لیکن قلم نبوت کی سخت و دقیق ترسیم اس پُر امن منظر میں ایک تبدیلی کو آشکار کرتی ہے۔ برہ جیسے سینگوں والا حیوان اژدہا کی آواز میں بولتا ہے، اور 'اپنے سامنے پہلے حیوان کا سارا اختیار استعمال کرتا ہے۔' نبوت اعلان کرتی ہے کہ وہ زمین پر بسنے والوں سے کہے گا کہ وہ اس حیوان کے لیے ایک مورت بنائیں، اور یہ کہ 'وہ سب کو، چھوٹے اور بڑے، دولت مند اور فقیر، آزاد اور غلام، اس بات پر مجبور کرتا ہے کہ اپنے دینے ہاتھ پر یا اپنی پیشانیوں پر ایک نشان لے لیں؛ اور کوئی شخص خرید و فروخت نہ کر سکے، سوائے اس کے جس کے پاس وہ نشان، یا اس حیوان کا نام، یا اس کے نام کا عدد ہو۔' یوں پروٹسٹنٹ ازم پاپائیت کے نقش قدم پر چلتا ہے۔

در این زمان است که فرشتهٔ سوم دیده می‌شود که در وسط آسمان پرواز می‌کند و ندا در می‌دهد: «اگر کسی وحش و تصویر آن را پرستش کند و نشان آن را بر پیشانی خود یا بر دست خود بگیرد، او نیز از شراب غضب خدا خواهد نوشید که بی‌آمیختگی در پیالهٔ خشم او ریخته شده است.» «اینک آنانند که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند.» در تقابلی آشکار با جهان، آن گروه کوچک قرار دارند که از وفاداری خود به خدا روی برنمی‌تابند. اینان همان کسانی‌اند که اشعیا از ایشان سخن می‌گوید که رخنه‌ای را که در شریعت خدا پدید آمده بود، مرمت می‌کنند؛ آنان که ویرانه‌های کهن را بنا می‌نمایند و بنیاد نسل‌های بسیار را برپا می‌سازند.

«پُرسنجیده‌ترین هشدار و هولناک‌ترین تهدیدی که تاکنون به انسان‌های فانی خطاب شده، همان است که در پیام فرشته سوم آمده است. گناهی که خشم خدا را بی‌هیچ آمیختگی با رحمت فرود می‌آورد، باید از شنیع‌ترین نوع باشد. آیا جهان باید در تاریکی نسبت به ماهیت این گناه واگذاشته شود؟—هرگز. خدا با مخلوقات خویش چنین رفتار نمی‌کند. خشم او هرگز بر گناهان ناشی از نادانی فرود نمی‌آید. پیش از آنکه داورهای او بر زمین آورده شود، باید نور مربوط به این گناه به جهان عرضه گردد، تا انسان بداند چرا این داورها باید اجرا شوند، و فرصت داشته باشد از آنها بگریزد.»

«پیامی که این هشدار را در بر دارد، آخرین پیامی است که پیش از مکاشفهٔ پسر انسان باید اعلام گردد. نشانه‌هایی که خود او داده است، اعلام می‌دارند که آمدن او نزدیک است. قریب به چهل سال است که پیام فرشته سوم در حال طنین‌افکندن بوده است. در نتیجهٔ این نبرد عظیم، دو گروه پدیدار می‌شوند: آنان که "وحش و صورت او" را پرستش می‌کنند و نشان او را می‌پذیرند، و آنان که "مهر خدای زنده" را دریافت می‌کنند و نام پدر را بر پیشانی‌های خود نوشته دارند. این مهری مرئی نیست. اکنون زمانی فرا رسیده است که همهٔ کسانی که به نجات جان خویش علاقه‌مندند، باید با جدیت و وقار بپرسند: مهر خدا چیست؟ و نشان وحش چیست؟ چگونه می‌توانیم از دریافت آن اجتناب کنیم؟»

«مهر خدا، نشان یا علامت اقتدار او، در فرمان چهارم یافت می‌شود. این تنها حکم از ده فرمان است که به خدا به‌عنوان آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین اشاره می‌کند و خدای حقیقی را به‌روشنی از همهٔ خدایان دروغین متمایز می‌سازد. در سراسر کتاب مقدس، واقعیت قدرت آفرینندگی خدا به‌عنوان دلیلی بر برتری او بر همهٔ معبودهای بت‌پرستان ذکر شده است.»

«سبت مقرر در فرمان چهارم برای یادبود کار آفرینش برقرار شد تا بدین‌سان ذهن انسان‌ها همواره متوجه خدای حقیقی و زنده نگاه داشته شود. اگر سبت همیشه نگاه داشته می‌شد، هرگز بت‌پرستی، خداناباوری یا بی‌ایمانی پدید نمی‌آمد. رعایت مقدس روز مقدس خدا ذهن انسان‌ها را به سوی آفریدگارشان هدایت می‌کرد. امور طبیعت او را به یاد ایشان می‌آورد، و بر قدرت و محبت او شهادت می‌داد. سبت فرمان چهارم مهر خدای زنده است. این سبت به خدا به‌عنوان

آفریدگار اشاره می‌کند و نشان اقتدار بحقّ او بر موجوداتی است که آفریده است. ”پس اگر نشان وحش آن سبتّ جعلی نیست که جهان آن را به جای سبتّ حقیقی پذیرفته است، پس چیست؟“

اعلامیه نیوتی این که پاپیتّ می‌بایست خود را برتر از هر آنچه خدا نامیده می‌شود یا مورد پرستش قرار می‌گیرد، برکشد، به طرزی چشمگیر در تبدیل سبتّ از روز هفتم به روز نخست هفته تحقق یافته است. هر جا که سبتّ پاپی، بر سبتّ خدا ترجیح داده شده و حرمت یابد، در آنجا آن مرد گناه بر فراز آفریننده آسمان و زمین exalted می‌شود.

«کسانی که ادعا می‌کنند مسیح سبتّ را تغییر داد، به طور مستقیم با سخنان خود او در تضادند. او در موعظه خود بر فراز کوه اعلام کرد: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم؛ نیامده‌ام تا باطل کنم، بلکه تا تمام نمایم. زیرا هرآینه به شما می‌گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه‌ای یا نقطه‌ای هرگز از شریعت زایل نخواهد شد تا همه واقع شود. پس هر که یکی از کوچک‌ترین این احکام را بشکند و به مردم نیز چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده خواهد شد؛ اما هر که آنها را به‌جا آورد و تعلیم دهد، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد.»

کاتولیک‌های رومی اذعان دارند که تغییر سبتّ به وسیله کلیسای خودشان انجام شده است، و همین تغییر را دلیلی بر اقتدار برتر این کلیسا می‌شمارند. آنان اعلام می‌کنند که پروتستان‌ها با نگاه داشتن روز نخست هفته به عنوان سبت، قدرت او را برای قانون‌گذاری در امور الهی به رسمیت می‌شناسند. کلیسای روم از ادعای عصمت خود دست نکشیده است، و هنگامی که جهان و کلیساهای پروتستان سبتّ مجعولی را که ساخته اوست می‌پذیرند، در عمل ادعای او را تأیید می‌کنند. آنان ممکن است در دفاع از این تغییر به اقتدار رسولان و پدران استناد کنند، اما بطلان استدلال ایشان به آسانی آشکار می‌شود. پاپ‌گرا به قدر کافی تیزبین است که ببیند پروتستان‌ها خود را می‌فریبند و با رضایت خاطر چشمان خویش را بر واقعیت‌های این موضوع می‌بندند. هرچه نهاد یکشنبه بیشتر مقبولیت می‌یابد، او شادمان‌تر می‌شود، زیرا اطمینان دارد که سرانجام تمام جهان پروتستان را زیر پرچم روم خواهد آورد.» Signs of the Times, November 1, 1899.